

روانشناسی

و

مسائل اجتماعی

آقای دکتر صنایعی به دعوت انجمن فرهنگی ایران و انگلستان در سه شنبه ۳۰ دیماه در تالار آن انجمن سخنرانی‌ای فرموده‌اند که ترجمه آن بخواهش مجله سخن از طرف خود ایشان تهیه شده است و در ذیل انتشار می‌یابد.

خانمها و آقایان :

برای من مسرت و افتخار است که فرصت یافته‌ام امشب برای شما صحبت کنم و باید از شورای فرهنگی ایران و انگلستان تشکر کنم که به دعوت آنها این انجمن فراهم شده است. چون این نخستین بار است که در کشور خودم از من دعوت شده است در باره روانشناسی صحبت کنم، وظیفه خود می‌دانم حق شناسی و سپاسگزاری خود را نسبت به مردی که به کمان بسیاری، بزرگترین مرد زنده در این رشته علم است، ابراز دارم. او پروفیسور **سر سیریل برت**^۱ استاد دانشگاه لندن است. به قول مرحوم **سر گادفری تامسن**^۲ مرد بزرگ دیگری از کشور رقیب انگلستان یعنی اسکاتلند: «کارهیچکس به اندازه کار **سیریل برت**، برای اینکه روانشناسی را بر پایه علمی قرار دهد، ارزش نداشته است». به عنوان رهبر و معلم و دوست و پدری شفیق و معربان ذرعه موارد و مواقع، **برت** حق بزرگی به کردن من دارد و سپاسگزاری از او در اینجا و در نوشته‌های خودم کاری کوچک است که در راه ادای دینی بزرگ می‌توانم کرد. نسبت به پروفیسور **ج. ک. فلوگل**^۳ که مرگ نابهنگام او ضایعه بزرگی برای علم روانشناسی و روانکاوی^۴ هر دو بود نیز دین من سخت سنگین است. اطلاع خود را از روانکاوی و علاقه خود را بدان و همچنین آشنائی خود را با پیکار بردن روانشناسی در حل مسائل اجتماعی به او مدیونم، **فلوگل** از بزرگترین کسانی بود که در نزدیک کردن روانشناسی و روانکاوی کوشش کرده‌اند، **مک دوگال** معروف استاد دانشگاه لندن او کسفرد و عاقبت هاروارد امریکا، در کتاب معروف خود بنام روانشناسی اجتماعی و روانکاوی^۵ **فلوگل** را به عنوان بهترین سفیر بین این دو علم و خوش بیان‌ترین

۱- Sir Cyril Burt - ۲ Sir Godfrey Thomson

۳- J. C. Flugel - ۴ از نویسنده ارجمند جناب آقای ابراهیم خواجه نوری منشکریم که این اصطلاح خوب فارسی را برای پزیکوانالیز به من آموختند.

۵- McDougall, William : *Psychoanalysis and Social Psychology*

نویسنده در روانکاوی ذکر می کند .

موضوع صحبت من خدمت روانشناسی به حل مسائل اجتماعی است . عقیده من آنست که برای از نو ساختن و خردمندانه اداره کردن اجتماع ، روانشناسی می تواند رهبر بصیری باشد و امیدوارم در این وقت کوتاه بتوانم آنچه را در ذهن دارم تا حدی بیان کنم . اما بی دغدغه خاطر نیستم ، مبادایان قاصر و کوتاه من مسائلی را که بسیار پیچیده و مشکل است پیرساده و آسان جلوه دهد .

اجازه می خواهم در آغاز کلام بگویم روانشناسی چیست ، چه در ذهن بسیاری افراد روانشناسی ، روان پزشکی و روانکاوی و روان درمانی گاه بهم آمیخته می شود و مخلوطی پدید می آید که در نظر آنها چیزی می شود مهجور و دور از زندگی و تفننی از قبیل کف بینی و امثال آن . حتی در بعضی دانشگاهها هنوز این رشته علم جای معینی ندارد ، گاه آنرا جزء ادبیات می شمارند و گاه با فلسفه ارسطویی یکجا درس می دهند . اما روانشناسی چنانکه امروز در مراکز پیشرفته علمی جهان تدریس می شود علمیت صرفاً تجربی و یکی از شعب علوم طبیعی است و نیز به اعتبار نظر گاهی که انتخاب می کند و مسائلی که به آن می پردازد ، به علوم اجتماعی نیز مربوط می شود . به هر حال مطلقاً جزء نوشته های زیبای خیالی یا خیالبافی غیر زیبای فلسفی محسوب نمی شود . در تعریف روانشناسی در اواخر قرن نوزدهم گفته بودند «علم به حالات هشیاری» . اما این تعریف پس از آمدن **فروید** و انقلابی که او در تصور ما از نفس ایجاد کرد ، ناقص است . چه امروز می دانیم قسمت اعظم نفسانیات ما با آنکه وجود مسلم دارند هشیار^۱ نیستند . تعریف **واتسن**^۲ امریکائی هم به صورت «علم کردار» قبولیت عام نیافت چه همه نفسانیات ما از مقوله «کردار» نیست و تعریف او میدان تحقیق روانشناسی را سخت محدود می کند و بعضی از مهمترین موضوعات را خارج از بحث قرار می دهد . تعریف کوتاه **سیریل برت** به نظر من بهترین تعریفی است که شده است ، و آن چنین است : «علم استقرائی حیات نفسانی» . باید توجه کرد که روش این علم استقراء است یعنی مشاهده جزئیات و درک قوانین کلی از آنها و از این لحاظ با علوم طبیعی هم روش است و روش آن با هندسه و سایر شعب ریاضی که در آنجا قیاس و برگشتن از کلی به جزئی به کار می رود ، اختلاف دارد . با آنکه از زمان ارسطو تا کنون کمتر حکیمی بوده است که به بحث از نفس پرداخته باشد ، از زمان ارسطو تا قرن نوزدهم چیز تازه مهمی بر آنچه **ارسطو** گفته بود ، در این رشته دانش افزوده نشد . پیدا شدن مکتب تجربی در آلمان در

۱- لغت هشیاری را برای Consciousness و هشیار را برای Conscious و ناهشیار را برای Unconscious (به صورت صفت و اسم هر دو) استعمال می کنم . چون در زبان فرانسه Conscience را برای Consciousness و Conscience انگلیسی هر دو استعمال می کنند ، برخی از نویسندگان ما هم «وجدان» را به هر دو معنی روانشناسی و اخلاقی به کار برده اند . اصطلاحاتی که ذکر شد بنظر من مرجح است . ۲- J . B . Watson

اواخر قرن نوزدهم و کوشش علمای انگلستان از قبیل **گالتون**، **کارل پیرسن**، **مکدوگال**، **اسپیرمن**^۱ و پیش از همه **سیریل برت** علم روانشناسی را صاحب تکنیک تجربی مجهز و مسائل آماری دقیقی کرد و موجب پیشرفت‌های سریع آن شد. فرانسویان و امریکائیان نیز به پیشرفت علم تجربی جدید کمک کرده‌اند و امروز در همه دانشگاه‌های معتبر جهان به صورت علمی تجربی و دقیق برقرار شده است.

اولین فایده بزرگ روانشناسی تعصب نبریت شد و این رشته‌ای است که مسلماً روانشناسی بدان خدمات شایان کرده است. اما قبل از اینکه از خدمات روانشناسی نبریت بحث کنم، مختصراً نظری به سایر مسائل اجتماعی که در آن رشته‌ها نیز روانشناسی به خدمت قیام کرده است، می‌اندازم.

وقتی به مسائل و ابتلائات جامعه بشری بطور کلی بنگریم متوجه می‌شویم که جنگ بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین این ابتلائات است و بلائیس که بیش از همه بلائیی دیگر موجب اتلاف سرمایه مادی و انسانی می‌گردد. آیا روانشناسی می‌تواند برای جلوگیری از جنگ کمکی کند؟ من با **جولیان هاکسلی**^۲ هم عقیده‌ام آنجا که می‌گوید: «چون جنگ در ذهن آدمی به وجود می‌آید، در ذهن آدمیست که می‌توان از آن جلوگیری کرد». من افتخار آنرا داشتم که در اولین کنفرانس یونسکو عضو «کمیته علوم اجتماعی» باشم. این کمیته طرحی برای «تحقیقات روانشناسی در علل فشارهای اجتماعی» تهیه کرد. هاکسلی خودش عضو فعال و رهبر این کمیته بود. از آن تاریخ تا کنون کارهای پر ارزشی در این زمینه از طرف متخصصانی مانند **کلاین برنگ**^۳ و **کانتریل**^۴ و دانشمندان دیگر شده است. اما هنوز زود است که برای این مسأله فوق‌العاده مهم و بزرگ راه حل مسلمی بخواهیم. مسأله‌ای که البته کوچکتر است و با مسأله جنگ نیز ارتباط نزدیک دارد اختلافات بین اجتماعات یا داخل اجتماعات است. غرض و تعصب و کینه نسبت به ملل خارجی یا نسبت به اقلیتهای داخل در همان سرحدات سیاسی یا نسبت به فرق‌های دینی و سیاسی دیگر و عوامل نهائی و ناهشیاری که در این کینه‌ها و نفرت‌ها مؤثر است از لحاظ علمی قابل مطالعه است و از لحاظ عملی می‌تواند به صلح و خوشی اجتماع و باز کردن راه برای جلوگیری از جنگ کمک شایان کند. مسأله غرض و تعصب نسبت به سیاهان امریکا یا نسبت به یهودیان به تفصیل از طرف روانشناسان همه ملل و مخصوصاً امریکا که در آنجا

۱- The inductive science of mental life

۲- Spearman, McDougall, Karl Pearson, Francis Galton

۳- Julian Huxley دانشمند طبیعی‌دان و نویسنده و حکیم معروف معاصر انگلستان. برادر **Aldous Huxley** نویسنده معروف و پسر **زرک T. H. Huxley** عالم بزرگ قرن نوزدهم انگلستان و دوست و همکار داروین. هاکسلی در دوره اول یونسکو (کمیسیون فرهنگی و علمی و ادبی ملل متفق) سمت مدیریت کل را دارا بود.

۴- Cantril, Klineberg

این مسأله مشکل اجتماعی مهمی ایجاد کرده است، مورد تحقیق دقیق قرار گرفته است. اصولاً مسألهٔ اصرار در قطعیت عقیده خود قابل مطالعهٔ دقیق روانشناسی است و اتفاقاً از مسائلی است که در آن کار زیادی نشده است. بیست و چند سال پیش دانشمند انگلیسی **تولس**^۱ علاقه‌مند شد به بیند چرا کسان در عقیدهٔ مذهبی خود قطعیت بیشتری از سایر مطالب دارند و نتیجهٔ بسیار جالبی بدست آورد. ده سال پیش به اشاره و رهنمائی **سیریل برت** من تحقیق **تولس** را به صورت وسیعتری در لندن کردم و عقائد سیاسی را همراه عقیدهٔ مذهبی مورد مطالعه قرار دادم. **تولس** یافته بود که در امور دینی مردم به هر چه که معتقدند با قطع و یقین معتقدند. من همین امر را در مورد عقاید سیاسی یافتم. نتیجهٔ این دو تحقیق این بود که وقتی اعتقادی با منافع اساسی و محرکهای ناهشیار ما ارتباط دارد، در آن زمینه نفوذ عقل و منطق بسیار ضعیف است^۲. آیا آشنائی با محرکها نهائی ناهشیار، یعنی هشیار کردن ناهشیاری به وسیلهٔ روانکاوی (پزیکوآنالیز) می‌تواند تعادل بیشتری در شخصیت ما ایجاد کند و در نتیجه به کینه توزی‌ها و غرض ورزیهای نامعقول خاتمه دهد؟ بنظر من روانکاوی مسلماً می‌تواند چنین کند و این بزرگترین خدمت درمانی و اجتماعی روانکاوی است اما متأسفانه راه عملی روانکاوی برای همه هنوز یافت نشده و باید امید داشت بهداشت روانی روزی موارد احتیاج به درمان روانی را کمتر کند.

در مورد کم کردن غرض نسبت به ملت‌های بیگانه، به فرقه‌های جز فرقهٔ خود و به سایر دسته‌ها و اقلیت‌ها، البته خوب است که پیشوایان دین و اخلاق مردم را تشویق و ترغیب کنند اما کافی نیست. لازمست با روش علمی در آن تحقیق کنیم و راه بر انداختن آنها بیاییم و نشان دهیم. **برتراند راسل** می‌گوید: «زندگی خوب آن زنده‌گیست که از محبت و دانش آمیخته باشد و یکی بدون دیگری بی‌فراست». دین و اخلاق می‌تواند محبت نسبت به دیگران را به ما بیاموزد، اما آنها دانش و دانش دقیق است که می‌تواند راه درست محبت کردن و سودمند واقع شدن نسبت به دیگران را در پیش‌پای ما قرار دهد. **فرانسیس** چهار سال پیش سردبیر «مجلهٔ بین‌المللی پزیکوآنالیز» کتابی برای من فرستاد که در خصوص آن بحث انتقادی بنویسم. این کتاب شرح تحقیقات دقیق علمی بود که در هندوستان انجام گرفته بود تا علل اختلافات بین فرق و گروه‌ها را (که در آن کشور فراوان است) کشف کند. **نهر و نخست** وزیر دانشمند و دورین و کاردان هندوستان از یونیسکو خواسته بود که یک متخصص روانشناسی اجتماعی به هندوستان بفرستد تا با علمای اجتماعی آن کشور همکاری کند و تحقیق دقیق و وسیعی در این باب پیش گیرند. یونسکو بر و فسور **گاردنر مورفی**^۳ امریکائی را به

۱ - R. H. Thouless

۲ - نتیجه این تحقیق در مقالهٔ ذیل در مجلهٔ روانشناسی انگلستان به تفصیل آمده است
SANAI, M. : *An Empirical Study of Political, Religious and Social Attitudes,*

British Journal of Psychology, Statistical Section. 1952, 5, 81 - 92.

۳ - Gardner Murphy

این مهم منصوب کرد. کتاب او به نام «دردهن آدمیان»^۱ مختصر تحقیقاتیست که او به کمک علمای روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مردم‌شناسی هندوستان در این باب کرده است و نمونه تحقیق دقیق اجتماعیست. از آنچه در این باب یافته‌اند فرصت صحبت در این مجلس را ندارم ولی خواندن آن بخصوص برای ما بسیار سودمند است. در آخر کتاب نویسنده فصل مفصلی هم راجع به بهترین طرزى که امریکا می‌تواند به هندوستان کمک کند آورده است که هم برای کمک کنندگان امریکائی راهنمای خوبیست و هم برای کمک گیرندگان دیگر.

تحقیقات روانشناسان در خصوص اختلافات بین افراد نژادها و ملیت‌های مختلف از لحاظ هوش و استعدادهای ذهنی دیگر، به روشن کردن ذهن ما در این باب و بیرون کردن خیالات خرافی و شکستن سدهای نادانی و غرض و تعصب، خدمت شایان کرده است. دیده می‌شود که این مسأله هم با مسأله کلی جنگ که در آغاز کلام از آن یاد کردم، مرتبط می‌شود. نظریه‌های برتری یک نژاد بر نژاد دیگر چنانکه تحقیقات دقیق روانشناسان نشان داده است جز اوام و خیالات نیست.

این دانشمندان یافته‌اند که بین افراد نژادهای مختلف از لحاظ هوش و استعدادهای دیگر اختلافی نیست. پس اختلافی که بین درجه تمدن ملتها مشهود است صرفاً به علت اختلاف محیط است. بیش از همه کس در این باب پروفیسور **کلاین برگ**^۲ استاد دانشگاه کلمبیا تحقیق کرده و او بین بچه‌های سیاه و سفید امریکائی و بین بچه‌های ملیت‌های مختلف در امریکا فرقی نیافته است و همین تجربه را در اروپا نیز تکرار کرده و بهمان نتیجه رسیده است. متأسفانه به مصداق فروماند آواز نای از دهل، سخنان آرام دانشمندان را نعره دیوانه‌های مانند **هیتلر** خاموش می‌کند و موجب این سرنوشته حزین بشر است که دانشمند حا کم نیست و حا کم دانشمند نیست. نظریه‌های تفوق نژادی استدلال به ظاهر عقلانی و معقولیست که افراد، گروهها و ملل، برای مجاز کردن تعدی و تعرض خود بر دیگران ساخته و پرداخته‌اند و هیچ اساسی جز خودپرستی و تعرض به حق دیگران ندارند. مثلاً **گراهام والاس**^۳ در کتاب «طبیعت آدمی در سیاست» می‌نویسد: «همین که اعضای طبقه حا کم ما از کانال سوئز می‌گذرند اصول اخلاقی خود را پشت سر می‌گذارند و اشخاص تازمائی می‌شوند». پیداست رویه این اشخاص نسبت به مستعمرات صرفاً معلول میل‌نهایی آنهاست که به استعمار ادامه دهند و برای اینکه وجدانشان راحت باشد، بدون آنکه خود متوجه باشند، عقل آنها معتقد می‌شود که ملل مستعمره از لحاظ هوش و استعداد از آنها پائین ترند و به «راهنمایی» آنها احتیاج دارند. بدین ترتیب حس

۱ - In The Minds of Men.

۲ - Otto Klineberg

۳ - Graham Wallas : Human Nature in Politics

دانشمندان سیاسی انگلستان در قرن بیستم بود و در مدرسه اقتصاد لندن معلم بود و هرلدلسکی جانشین او در آن مدرسه شد.

برتری نژادی پیدا می‌شود. روانکاوی بیش از هر قسمت دیگر روانشناسی قدرت آن را دارد که ریشه‌های این نوع افکار بی‌پایه ولی به ظاهر معقول را به ما نشان دهد.

میدان دیگری که در آن از روانشناسی استفاده‌های شایان شده است در شناختن مجرمان و جنایتکاران، بخصوص مجرمان کودک و جوانست. شاید به یاد داشته باشید که **ویکتور هوگو** در کتاب **بینوایان** وقتی وصف می‌کند که **ژان والژان** چگونه گرفتار زندان شد و نشان می‌دهد که آن بیچاره چون برای سدجوع خانواده خود ناچار شد قرص نالی از مغازه نانوا بدزد، دادگاه عدالت او را به جرم ورود غیر قانونی به ملک غیر، سرقت شبانه و تخریب به چندین سال زندان محکوم کرد، **هوگو** به دستگاه عدالت ناقصی مانند آن دشنام می‌دهد و می‌گوید محکوم کردن آن مرد «جنایتی بود که اجتماع بر فرد روا داشته بود». بسیاری از روانشناسان و با مردم عادی نیز بین و با انصاف دیگر وقتی تصمیم‌های «فرشته چشم بسته عدالت» را در مورد گناهکاران و قربانیهای اجتماع می‌بینند، هم اعتقادشان از فرشته سلب می‌شود و هم از عدالت. ناسه قرن پیش حتی در ممالک متمدن اروپائی رسم چنان بود که دیوانگان و مجانین را در غل و زنجیر به زندان می‌افکندند و گاهی آنها را شلاق می‌زدند تا شیاطینی که در آنها خانه کرده و سلامت عقل آنها را ربوده‌اند، رمیده شوند!

اما امروز می‌دانیم دیوانگان هم مثل مسولان بیمارانی هستند که تشبیه و حتی سرزنش آنها، دور از عقل و انصاف است. در مورد بیماری دو کار باید کرد، اول آنکه بکمک بهداشت باید از وقوع آن جلوگیری کرد و دوم وقتی بیماری به کسی روی کرد باید فوراً به معالجه آن اقدام نمود. هر دوی این وظایف بمعده اجتماع است و نباید به هیچوجه ارتباطی با فقر یا توانگری افراد داشته باشد. متمدن ترین ممالک امروز، جلوگیری و دفع بیماری را مثل حفظ امنیت و ساختن پلی از وظایف مسلم دولت و اجتماع تشخیص داده‌اند. اما وضع مجرمان هنوز در بسیاری از کشورها همانست که وضع دیوانگان در سه قرن پیش از این بود. در اثر تحقیقات علمائی مثل **سیریل برت** در انگلستان و **هیلی** و دیگران در آمریکا، امروز مسلم شده است که ارتکاب جرم علل مشخص وارثی، از قبیل کم‌هوشی، طغیان احساسات و عدم تعادل عاطفی و عقلی و علل اجتماعی و اقتصادی از قبیل فقر و نادانی و مهمتر از همه بدی محیط خانوادگی دارد. آیا باید فردی را چون وضع خانوادگی او وی مهتری پدر و مادرش او را مجرم کرده است، تشبیه کرد یا باید برعکس محبت و عاطفه و انسانیتی که کم دیده است به او داد؟ در اثر تحقیقات روانشناسان و جامعه‌شناسانی که در شخصیت مجرمان کار کرده‌اند امروز در ممالک پیشرفته مجرم را هم نوعی بیمار بشمار می‌آورند به صورتی که در اغلب کشورهای متمدن جهان مجازات اعدام را منسوخ کرده و زندان‌ها را بیشتر به صورت بیمارستان با مدرسه در آورده و بخصوص برای معالجه جوانان مجرم و جلوگیری از مجرم شدن آنها

اقدامات فراوان کرده‌اند. باید این جمله پیش یا فائده‌ها در این مورد تکرار کنم که «آن کس که مدرسه‌ای بازمی‌کند زندانی‌های بندد». باید با توسعه و مسائل تربیتی و بخصوص با ایجاد کلینیک‌های راهنمایی کودکان و جوانان اشکالات عاطفی و اجتماعی کودکان و جوانان را به موقع دریافت و در علاج آن کوشید تا از جوانان امروز، بجای مجرمان فردا، اشخاص یسکبخت و سودمندی برای اجتماع بسازیم. در راه این مهم هر چه سرمایه صرف کنیم با حساب دقیق تجاری، سود فراوان خواهیم برد.

باید از خدمات روانشناسی به فلسفه و تشکیلات سیاسی نیز مختصری بگویم. از زمان **افلاطون** تا روزگار ما حکما درباره تشکیلات دولت و بهترین نوع حکومت گفت و گوها کرده‌اند. اما در همه موارد نوع حکومت مطلوبی که پیشنهاد کرده‌اند همیشه مبتنی بوده است بر تصویری که از طبیعت انسان و خواص و استعداد های نفسانی او داشته‌اند. حقیقت هم آن است که تشکیلات اجتماع و حکومت زاده نفس انسانی است و برای شناختن این تشکیلات و رفع نقایص آن نخست باید نفس انسانی را شناخت. اما در میان فلاسفه تصورات مختلفی از نفس انسانی می‌بینم. مثلاً می‌بینم **ارسطو** انسان را ذاتاً حیوانی عاقل و اجتماعی می‌داند. **سنت توماس** طبیعت آدمی را خطا کار در بازجه دست گناه می‌شمارد این است که رهبری خداوند را پیوسته لازم می‌داند. **هابس** حکیم انگلیسی محرک‌های اساسی آدمی را میل و نفرت و خواص اصلی او را خود پسندی و خود خواهی می‌شمارد و دستگاه حکومت او بر این فرض مبتنی است. «پيروان سود» و کسانی که سود خواهی را محرک اصلی بشر می‌شمارند دستگاه حکومتی متناسب با طبیعت بشر چنانکه خود پنداشته‌اند ساخته‌اند. وقتی به **گراهام و الاس** دانشمند قرن بیستم انگلیس می‌رسیم می‌بینم او غرائز را محرک اصلی و اساسی بشر می‌بیند و بشر را در عمق وجود حیوان غیر عاقل می‌خواند. پیداست که اساس حکومت صحیح را وقتی می‌توان استوار کرد که علم روانشناسی تجربی راجع به طبیعت آدمی اطلاعات کاملتری از آنچه داریم به ما بدهد و به خیال باقی‌های فلاسفه در خصوص طبیعت آدمی خاتمه دهد.

اگر سیاست را به مسائل جزئی‌تر تجزیه کنیم می‌بینیم یکی از مهمترین اینها مسئله مالکیت است. آیا مالکیت صرفاً در اثر تشکیلات اجتماعی بخصوص که با آن آشنا هستیم به وجود آمده است یا حس تملک ذاتی و غریزی بشر است؟ در این خصوص بحثهای فراوان شده است اما پیداست که با بحث به حل مسأله نمی‌توان رسید. باید روانشناسی تجربی اطلاعات دقیق فراوانتری از آنچه داریم بدهد تا راه حل قطعی این مسأله بدست آید. کسانی که بخواهند نتیجه آنچه روانشناسی در این خصوص پیدا کرده است به بینند می‌توانند به کتاب **سیار جامع ارنست بیگل هول** روانشناس نیوزلاندی به اسم «مالکیت»^۱ رجوع کنند. **بیگل هول** در این کتاب آنچه دانشمندان کودک شناس و دانشمندان مردم شناس در باب مالکیت تا کنون یافته‌اند جمع آوری کرده و نیز راهرا برای تحقیقات بیشتر نشان داده است.

مسأله دیگری که در سیاست اهمیت خاص دارد این است که آیا کسانی که در امر سیاست رادیکال و سرکش هستند در سایر امور اجتماعی نیز چنینند یا نه، مثلاً اگر کسی معتقد بود باید تشکیلات سیاسی کنون کشوری تغییر یابد آیا راجع به سازمانهای دینی و عقاید اجتماعی نیز همچنان سرکش و طاعنی است یا طغیان و سرکشی فقط در دستهای از این امور محسوس است. به اصطلاح فنی روانشناسی آیا همانقسم که عامل کلی هوش موجود است يك عامل کلی رادیکالیزم و طغیان نیز وجود دارد که با تجربه و محاسبات دقیق بتوان آنرا ثابت کرد. وقتی در دانشکاه لندن با **هردلدسکی و سیریل برت** کار می کردم به تشویق و راهنمایی آنها، این مسأله را مورد تحقیق و تجربه قرار دادم نتیجه ای که بدست آمد این بود^۱ همانطور که عامل کلی و اساسی هوش موجود است (چنانکه سیریل برت نشان داده است) همانقسم نیز عامل کلی رادیکالیزم - کنسرواتیسم وجود دارد. مسأله دیگری که با این مربوط بود این بود که آیا نوع کسانی که رادیکالیزم در آنها قویست با نوع کسان دیگر فرق دارد یا نه. این مسأله به مسأله وسیع تیپولوژی یعنی کشف طبقات مختلف شخصیت آدمی مربوط می شود. مختصراً می توان گفت که در شخصیت این دسته افراد با دیگران نیز فرقهائی یافته شد.^۲

مسأله دیگری که به سیاست و شاید سیاست امروزه نامربوط نیست اینست که آیا بین زن و مرد از لحاظ هوش و استعداد های عقلی اختلافی وجود دارد یا نه ؟ بدیهیست اختلافات بدنی و عاطفی از این لحاظ نمی تواند در مقابل قانون مرجح مرد بر زن باشد ولی اگر زن واقعاً از لحاظ عقلی^۳ چنانکه بسیاری از نویسندگان ما نوشته اند و بسیاری از مقننان جهان معتقد بوده اند، ناقص باشد در آن صورت نمی توان او را همسر و همردیف مرد محسوب داشت. تحقیقاتی که روانشناسان همه ملل در این باب کرده اند جای شبهه ای باقی نگذاشته است که از لحاظ هوش و سایر استعداد های ذهنی هیچ اختلافی بین مرد و زن موجود نیست. غیب ماندگی زنها بطور کلی در همه امور علمی و فرهنگی

۱- بحث مفصل و فنی این قسمت در مجله روانشناسی اجتماعی امریکا در سال ۱۹۵۱ در ۳۰ صفحه با مشخصات ذیل منتشر شده است: SANAI, M., *An Experimental Study of Social Attitudes*, Journal of Social Psychology, 1951, 34, 235 - 264.

و قسمت دیگر آن در مجله بین المللی عقائد و افکار چاپ مکزیك با مشخصات ذیل به

چاپ رسیده :

SANAI, M., *An Experimental Study of Politico-Economic Attitudes*. International Journal of Opinion and Attitude Research, 1950, 4, 563-577.

۲- تفصیل فنی این تحقیق در مجله روانشناسی اجتماعی امریکا با مشخصات ذیل به

چاپ رسیده :

SANAI, M., *The Relation Between Social Attitudes and Characteristics of Personality*, Journal of Social Psychology, 1952, 36, 3-13.

از مردان به هیچوجه ناشی از عقب بودن آنها از لحاظ هوش و استعداد نیست و علل دیگر دارد. در این موضوع چون سابقاً به تفصیل گفتگو کرده‌ام و به چاپ رسیده و منتشر شده است، اینجا به اختصار سخن می‌گویم. شاید بدن باشد که این نکته را تذکرده‌ام که در طی تاریخ دیده می‌شود که اخلاق و آداب طبقه حاکمه هر اجتماع، آداب عمومی آن اجتماع می‌شود. مرد نیز به علل بیولوژیک آزادی و قدرتش در تحمیل نفوذ خود بر زن بیشتر بوده است و بنا بر این مرد طبقه حاکم شده است و برای اینکه بدون حس گناهی به حاکمیت خود ادامه دهد دلائل عقلانی (که در عمق غیر عقلانیست) بر نفوذ خود تراشیده است. بهر حال علم جدید اختلافی بین مرد و زن از لحاظ استعدادهای عقلانی نشان نمی‌دهد.

در آغاز گفتم که سودمندی روانشناسی نخست برای تربیت مشهود گشت. نخستین آزمایشگاه روانشناسی برای اندازه گیری استعدادهای ذهنی در سال ۱۸۸۴ توسط **فرانسیس گالتن** در لندن تأسیس شد و این آزمایشگاه بعداً در **یونیورسیتی کالج** برقرار شد. در یونیورسیتی کالج، اوراق رنگی اعلانهای **گالتن** را دیدم که چنین اعلام داشته است:

«این آزمایشگاه برای اندازه گیری استعدادهای آدمی ایجاد شده است... حق الزحمه برای هر اندازه گیری در صورتیکه شخص عضو کالج باشد سه پنس (معادل سه ریال ما) و در صورتیکه نباشد چهار پنس است.»

گالتن کسانی تشویق می‌کرد که کودکان خود را به آزمایشگاه بیاورند. در یکی از اوراقش از پدر و مادران خواسته بود، در نظر گیرند «آیا ارزش خواهد داشت کمتر از یک شلینگ (یک تومان ما) بپردازند و کودک خود را آزمایش کنند... بدان منظور که از استعداد های او آگاه شوند یا اگر نقیصه در استعداد های او هست به موقع از آن خبر گیرند و در صدد چاره برآیند». **کارل پیرسون**، **ویس ازاد مک دو گال**، **برت واسپیرمن** که همه در لندن کار می‌کردند بزودی وسائل دقیق برای یافتن و محاسبه کردن استعداد های آدمی ساختند و پرداختند.

بینه که اصول عقاید خود را از **گالتن** گرفت آزمایشهای هوش را در فرانسه شروع کرد و روانشناسان امریکائی به آن کار ادامه دادند. در جنگ بین المللی اول چنان آزمایشهای هوش برقرار شده بود که فئون امریکا آنرا رسماً در انتخاب اشخاص برای کارهای معین، به کار برد.

امروز آزمایشهای هوش و استعدادها قبولیت عام یافته است. نه تنها در تربیت بلکه

۱- اشتباه مشهور بسیاری از روانشناسان اینست که تصور کرده‌اند مخترع تست های روانشناسی بینه (Binet) فرانسوی بود و حال آنکه مقدمات این کار را تقریباً بیست سال پیش از او **گالتن** در لندن شروع کرده بود.

در انتخاب اشخاص برای مشاغل و راهنمایی حرفه‌ای و در صنعت موارد استعمال فراوان یافته و خدمات بسیار گران بها انجام می‌دهد .

به وسیله این آزمایشها مابین اختلافات بین افراد پی برده ایم . به وسیله این تستها پی برده ایم که **جولیان هاگسلی** راست می‌گوید که «بین دو فرد آدمی اختلاف بیش از آن هست که بین يك فرد آدمی و يك میمون» و این اختلافات تنها در اثر محیط تربیتی نیست بلکه تا حد زیادی ذاتی و بلکه ارثی است . دکتر **جانسن** ادیب محترم انگلستان در قرن هیجدهم گفته است : «کودنی معمولاً نتیجه لجاج باز است و باید از فشار بر کودک کم نکرد تا لجاج بازی و اهمال او را معالجه کرد . معلم من ، ای آقا ، مرتباً مرا شلاق می‌زد . اگر این شلاق زدن نبود من به جایی نرسیده بودم» . اکنون کمتر متخصص تربیتی می‌توان یافت که بتواند با دکتر **جانسن** هم عقیده باشد . ما امروز می‌دانیم که کودنی چیزی نیست که شلاق زدن یا تشویق و ترغیب بتواند در آن مؤثر باشد . می‌دانیم که اگر عدهٔ زیادی را از لحاظ استعداد های عقلانی امتحان کنیم و نتیجه را رسم کنیم منحنی طبیعی^۱ بدست می‌آید؛ یعنی عدهٔ زیادی در وسط ، و عدهٔ کمی در اطراف آن قرار خواهند داشت . مطابق تحقیقات وسیعی که **برت**^۲ کرده است ، دوازده درصد شاگردان همهٔ مدارس شهرهای بزرگ انگلستان از لحاظ تربیتی عقب افتاده هستند .

راه عملی که این آزمایشها به ما نشان می‌دهند آنست که برای عده‌ای که از لحاظ استعداد عقب افتاده هستند باید مدارس مخصوص تأسیس کرد . بودن آنها در يك کلاس درس با دیگران ، هم برای خودشان زبان آواراست و هم برای دیگران . اما این تستها همچنان به ما نشان داده‌اند که گذشته از هوش در سایر استعدادها نیز افراد پابکدیگر اختلافهای فاحش دارند . بنابراین داشتن يك برنامه برای همهٔ کودکان نشانهٔ عقب ماندگی فکری اولیای تربیت است . افراد آدمی آجری نیستند که بتوان با يك قالب و در يك آکوره همه را پخت حتی آجریزان در انتخاب خاک و مناسب بودن آن برای منظوری که دارند پیش از آن دقت می‌کنند که بعضی از دستگاہهای تربیت ، در مورد تربیت کودکان که مهمترین سرمایهٔ مادی و معنوی هر کشوری را تشکیل می‌دهند .

خدمت روانشناسی به فن تدریس و مسائل مختلف تربیت ، چندان زیاد است که بدون تردید امروز روانشناسی تربیتی مهمترین پایهٔ فن تربیت شده است . در ایران امروز باید تشخیص داد و باید اولیای امور را متوجه کرد که تربیت مهمترین مسألهٔ اجتماعی است و علاج قطعی بسیاری از دردهاست که گرفتار آنیم . درست است که عقب ماندگی ما در امر

۱- منظور Normal curve که به شکل زنگ است .

۲- رجوع شود به :

Burt , Sir Cyril : Causes and Treatment of Backwardness

این کتاب که در آن تحقیقات فنی و مفصل برت در این موضوع مختصر شده است برای

اشخاص غیر متخصص نوشته شده و برای خوانندهٔ عادی بسیار مفید است .

تربیت، و مثلاً کثرت وحشت انگیزه بی سوادان موجب یأس و دل‌سردیست اما باید توجه کنیم که انگلستان نودسال پیش به همین درد گرفتار بود. نوشته‌اند که در شهرهای بزرگ انگلستان در نود سال پیش، پنجاه درصد کودکان در کوچه‌ها به ولگردی مشغول بودند و وقتی نماینده‌ای قانون تعلیمات اجباری را به مجلس داد **گلدستون** نخست وزیر آن کشور به ملکه **ویکتوریا** گفت: با سواد کردن همه افراد این کشور امری بکلی غیر ممکن است. اما انگلستان بر غیر ممکن فائق آمد و امروز از پیشوایان علم و تربیت جهان است. شاید در کشورهای نزدیک و دور از خود مثال‌های بهتری بتوان یافت که در مدتی کمتر از این بر مسائلی به همان اندازه وخیم و بزرگ که مسائل اجتماعی ما، فائق آمده و نتایج درخشانی گرفته‌اند. اما در ایجاد دستگاه نو و وسیع تربیتی جدید با در اصلاح آنچه داریم مسلماً باید دانش، راهنمای ما باشد و در گذشته نمی‌توان گفت همیشه چنین بوده‌است. وضع بخصوص اجتماع ایران، هدفها و آمال ملی ما و بیش از همه چیز استعداد افراد در اصلاح دستگاه تربیتی ما، باید مورد توجه قرار دهیم. باید به کودکان بیش از آن احترام بگذاریم و از نظر دور نداریم که برای همه یکسان یک قبانی توان دوخت و یک تربیت نمی‌توان داشت و جای خوشوقتی است که چنین است زیرا احتیاجات جامعه ما به استعدادهای متنوع و انواع جورا جور تربیت احتیاج دارد.

میل داشتم در این گفتار مختصری هم از انقلابی که روانشناسی جدید و بخصوص روانکاوی در شناختن امراض روحی و در معالجه آنها ایجاد کرده است بگویم اما چون موضوع اهمیت خاص دارد و چون مقرر شده است ساعتی دیگر را به این مسأله مهم تخصیص دهم و در این خصوص در فرصتی دیگر چیزی بگویم، از آن صحبتی نمی‌کنم و امیدوارم بیش از حد موجب ملال نشده باشم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
محمود صناعی
رتال جامع علوم انسانی